



## Evaluating the Statistical Researches about the Quran based on the Differences in the Recitations

**Azam Sadeghi Niya**, Ph.D., Ferdowsi University of Mashhad

**Dr. Sayyid Kazem Tabatabaei Pour** (Corresponding author), Professor, Ferdowsi University of Mashhad

**Dr. Morteza Irvani Najafi**, Professor, Ferdowsi University of Mashhad

### Abstract

Numerical or statistical inimitability is one aspect of the miraculousness of the Holy Quran. Its advocates believe that other aspects of the inimitability of the Quran such as theological, verbal, literary, expressive, artistic, scientific, etc., may be violated according to different views. Still, there isn't such a problem with the numbers and digits because the results of all numerical and statistical operations are identical for everybody; for example, the answer of  $2 \times 2$  is always four. Also, the results of all formulas, equations, and four main operations in mathematics are acceptable to everyone in the world. Therefore, in the field of numerical inimitability, some researchers have studied the Quran statistically through an approach that is the most correct in their opinion. In this field, perhaps *Rashad Khalifa* may be considered the most well-known person, whose theory about the miracle of the number 19 attracted a lot of attention. Similarly, there were other researchers who tried to prove the inimitability of the Quran through numbers. So, in this study, their theories and views have been introduced. Also, only regarding the belief in certain numbers as the key code or number of the Quran, and based on the qur'anic sciences and especially recitations (*Qirā'āt*), their results were challenged; as in the process of proving the numerical inimitability of the Quran, they neglected many realities such as the differences in the qur'anic recitations.

**Keywords:** Statistical researches about the Quran, Numerical inimitability, Key number of the Quran, the numbers 29, 7, 19, Recitations of the Quran, Differences in the Quranic recitations



سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۹ - پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۱۶۱ - ۱۳۹	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰
HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸
تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۶/۰۴	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲	نوع مقاله: پژوهشی
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61830.0">https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61830.0</a>	

### سنجش پژوهش‌های آماری درباره قرآن با تکیه بر اختلاف قرائت‌ها

اعظم صادقی نیا

دانش آموخته دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر سید کاظم طباطبایی پور (نویسنده مسئول)

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: [tabatabaei@um.ac.ir](mailto:tabatabaei@um.ac.ir)

دکتر مرتضی ایروانی نجفی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

#### چکیده

یکی از وجوه اعجاز قرآن را اعجاز عددی و آماری دانسته‌اند. مدعیان اثبات اعجاز عددی معتقدند هر وجهی از وجوه اعجاز قرآن از قبیل کلامی، لغوی، ادبی، بیانی، هنری، علمی و جز آن‌ها می‌تواند نزد هر فردی بنا بر نوع نگرشش نقض‌شدنی باشد، لکن این اشکال شامل اعداد و ارقام نمی‌شود؛ زیرا عملیات عددی و آماری نزد همگان نتیجه یکسان دارد.  $2 \times 2$  برای همه می‌شود ۴ و نتایج فرمول‌ها، معادلات و عملیات چهارگانه اصلی در ریاضیات را تمامی افراد جهان می‌پذیرند. بنابراین، محققانی در اعجاز عددی قرآن به شیوه‌ای که می‌پندارند درست‌ترین راه است به بررسی آماری قرآن دست زدند. شاید شهیرترین شخص در عرصه این تلاش‌ها، رشاد، خلیفه مصری باشد که با عرضه نظریه اعجاز عدد ۱۹ در قرآن نظر بسیاری را به سوی خود جلب کرد. محققانی دیگر نیز در ابعادی مشابه در پی اثبات اعجاز قرآن از راه عدد بوده‌اند.

نگارندگان در این نوشتار ضمن معرفی تلاش‌ها و فرضیه‌های این پژوهشگران تنها از نظر اعتقاد به اعدادی معین به عنوان رمز یا عدد کلیدی قرآن، نتایج آن‌ها را بر پایه علوم قرآنی و به‌ویژه قرائت‌ها به چالش کشیده‌اند؛ چراکه آنان در راه اثبات اعجاز عددی، بسیاری از واقعیت‌ها از جمله اختلاف قرائت قرآنی را نادیده انگاشته‌اند.

**واژگان کلیدی:** پژوهش‌های آماری درباره قرآن، اعجاز عددی، عدد کلیدی قرآن، عدد ۲۹، ۷، ۱۹، قرائت قرآن،

اختلاف قرائت.

## مقدمه

سخن از اعداد و آمار در قرآن کریم پیشینه‌ای به قدمت مصاحف دارد. در تفاسیر و منابع علوم قرآنی، از برخی صحابه، تابعان و اتباع تابعان آمارهایی از تعداد سوره‌ها، آیات، کلمات و حروف قرآن روایت کرده‌اند (نک: سیوطی، ۲۱۰ تا ۲۱۹)، لکن بررسی اعداد به منظور اثبات وحیانی بودن قرآن و نیز بررسی یک یا چند عدد به عنوان عدد کلیدی قرآن در روزگار معاصر به وقوع پیوسته است. نخستین بار، مهدی بازرگان (۱۲۸۶-۱۳۷۳) در کتاب سیر تحول قرآن کوشید در سه بخش، سیر تحول قرآن را با اعداد و ارقام نشان دهد. پس از او رشاد خلیفه، متخصص زیست‌شیمی<sup>۱</sup> اهل مصر ادعا کرد که با پردازش رایانه‌ای داده‌های قرآنی، وحیانی بودن قرآن را با نظام پراکنندگی حروف در سوره‌ها مانند بسامد حرف قاف در سوره «ق» به اثبات رسانده است. وی همچنین با معرفی عدد ۱۹ به عنوان رمز و عدد کلیدی قرآن، پژوهش‌هایی از این سبک را پایه نهاد؛ به گونه‌ای که بسیاری از محققان از فرضیه او پیروی کردند (رشاد خلیفه، اعجاز قرآن، سراسر اثر). اشخاصی چون ابوزهره النجدی در من الاعجاز البلاغی و العددی للقرآن الکریم، عبدالدائم الکحیل در معجزة قل هو الله أحد، جوهر طلحة در الاعجاز العددی فی سورة الفاتحة، اشرف عبدالرزاق الفنطیة در رسم المصحف و الاعجاز العددی، بسام نهادجزار در اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم مقدمات تنتظر النتائج، سید محمد فاطمی در آیت کبری معجزة جاویدان قرآن کریم، عدنان رفاعی در المعجزة واحدی الکبری، نظریة قرآنیة فی معجزة احدی الکبری و دیگران از بُعد عددی مدعی اعجاز قرآن شده‌اند. کاستی‌ای که در تمامی این پژوهش‌ها وجود دارد آن است که آنان از معیار یا مبنای خود سخن نگفته‌اند؛ توضیح آنکه، هر پژوهش قرآنی از بررسی لوازم آن؛ از قبیل صرف و نحو عربی، فقه اللّغة، قرائات، تاریخ قرآن، رسم المصحف و جز آن‌ها ناگزیر است. در نوشتار حاضر، تنها آن دسته از پژوهش‌های آماری که اعداد معینی را به عنوان رمز یا عدد کلیدی قرآن شناسانده‌اند از جنبه مطابقت یا مطابقت‌نداشتن با قرائت‌های قرآنی بررسی خواهد شد و بررسی درستی و نادرستی این پژوهش‌ها از جنبه‌های دیگر مانند رسم الخط به مقالاتی دیگر موکول خواهد شد. اساساً در میان قرائت‌ها نمی‌توان قرائتی را متعین دانست؛ چه علما قرائتی را که دارای شرایط صحت‌اند، تجویز کرده‌اند. پس از این اشاره، نخست پژوهش‌هایی که درباره اعداد کلیدی قرآن ارائه شده است معرفی و سپس این پژوهش‌ها بر پایه قرائات قرآن نقد می‌شوند؛ با این هدف که اگر معلوم شود داده‌های تحقیقات آماری بر پایه اختلاف قرائات تغییر کنند، نتایج هر یک از آمارها نیز به نسبت تغییر خواهد کرد؛ بدین معنا که نتایج، تابعی از آن متغیرهاست. نخست لازم است شمه‌ای از پژوهش‌هایی از این دست گزارش شود.

## ۱. اعجاز عدد ۱۹

أ. لفظ جلاله الله: چهار حالت برای هریک از سه اعراب نصب، رفع و جر در لفظ جلاله الله متصور است. درباره هر سه حالت اعرابی در نخستین و آخرین آیه قرآن با شماره زوج و فرد چهار عدد وجود دارد. برای نمونه، نخستین آیه قرآن با شماره زوج که لفظ جلاله منصوب الله در آن آمده است، آیه ۲۰ در سوره شماره ۲ و آخرین آیه با شماره زوج که همین کلمه را دارد، آیه ۱۴ سوره شماره ۹۶ است (چهار عدد ۲، ۱۴، ۲۰ و ۹۶ مربوط به نخستین و آخرین آیه با شماره زوج وجود دارد). درباره هریک از اعراب های رفع و جر لفظ جلاله (الله-الله) نیز چهار عدد وجود دارد. بنابراین، در هر سه حالت اعرابی لفظ الله، مجموعاً ۱۲ عدد وجود دارد که از مجموع ۱۲ شماره آیه و ۱۲ شماره سوره در همه حالات مذکور، عدد ۷۲۲ یا  $19 \times 38$  به دست می آید (واحدیان درگاهی و شاهرودی، ۱۷۲ تا ۱۷۳).

ب. آغاز و انجام وحی: این سخن در پی اثبات آن است که اعجاز عددی ۱۹ به آغاز وحی مرتبط است. این ارتباط به تعداد حروف آیه های نازل شده نخستین که مضربی از ۱۹ حرف است، ترتیب سوره علق از پایان مصحف که شماره ۱۹ را به خود می گیرد و نیز به تعداد ۱۹ آیه سوره مزبور باز می گردد (نک: جزار، ۴۹ تا ۴۸؛ دیباجه، ۲۳ تا ۲۴؛ قبطانی، ۴۸ تا ۴۸). ارتباط آغاز نزول و عدد ۱۹ آنگاه محکم تر می شود که دانسته شود سوره مدثر که بنا بر نقلی دومین سوره نازل شده پس از سوره علق است، به صراحت تعداد زبانیته در سوره علق را ۱۹ تن اعلام کرده است (مدثر: ۳۰). این مطلب علاوه بر وجود دو شخصیت گردن فرافراز و ستیزه جو با رسول خدا (ص) است که در هر دو سوره بدانها اشاره رفته است (دیباجه، ۲۴ تا ۲۵؛ نک: جزار، ۵۲ تا ۵۳). باتوجه به اینکه آیه ۳۱ مدثر، آخرین آیه در مصحف شریف است که تعداد کلمات آن مضربی از ۱۹ است (جزار، ۵۵)، سوره نصر نیز که آخرین سوره نازل شده است، ۱۹ کلمه و نخستین آیه این سوره ۱۹ حرف دارد (سلیمان، ۴۶). این پنج واژه ۱۹ حرفی در آیه نخست سوره نصر، موازنه ای با پنج آیه ۱۹ واژه ای سوره علق برقرار می سازد (نک: قبطانی، ۵۵ تا ۵۶؛ بیضون، ۲۴۲ تا ۲۴۳؛ سلیمان، ۲۸ تا ۳۲).

ج. تعداد سوره های قرآن کریم: عدد ۱۱۴ یا تعداد سوره ها به دلیل عدد ۱۹ از توحید تعبیر می کند؛ بدین نحو که ۱۱۴ مضربی از ۱۹ و ۱۹ نیز معادل «واحد» یا مرادف عددی ۱ است. ۱۱۴ در جدول ابجد با جامع (۷۰، ۴۰، ۱، ۳) برابر است و جامع به معنای جامع الایات یا قرآن کریم است (دیباجه، ۱۸ تا ۱۹ و ۲۲). به بیانی دیگر، ارتباط ۱۱۴ و توحید آن است که آن کس که این قرآن (۱۱۴) را بر گیرد، موحدی راستین (۱) خواهد بود  $1 \rightarrow 19 \rightarrow 114$  (همان، ۲۲).

د. آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: آیه بسمله به چند طریق از عدد ۱۹ حکایت می کند؛ پراکندگی مفردات و تعداد کلمات آن در قرآن بر عدد ۱۹ دلالت دارد. تعداد ۱۱۴ بسمله در قرآن، مضربی از ۱۹ یعنی

۱۹×۶ به شمار می‌رود و خود آیه نیز ۱۹ حرف دارد. مفردات چهارگانه آن به ترتیب ۱۹، ۲۶۹۸، ۵۷ و ۱۱۴ بار در قرآن تکرار شده‌اند که همگی بر ۱۹ بخش پذیرند؛ مجموع همه این‌ها نیز خود مضربی از ۱۹ است (همان، ۱۱ تا ۱۰؛ بیضون، ۲۱۱ تا ۲۱۲؛ نک: جزار، ۵۸ تا ۶۰).

ه. **حروف مقطعه:** حروف مقطعه قرآن و دلالت آن بر عدد ۱۹ از جهاتی درخور بررسی است:

۱. پراکندگی این حروف در سوره‌های دارای فواتح به تعداد مضربی از عدد ۱۹ که بیشترین دلالت و ارتباط این حروف با عدد ۱۹ از این نوع است؛ نمونه آن تکرار حرف «ن» در سوره قلم به ۱۳۳ مرتبه، حرف «ق» در سوره‌های «ق» و «شوری» هرکدام ۵۷ مرتبه و جز آن‌ها است (نک: دیباجه، ۸۰ تا ۸۱؛ بیضون، ۲۱۷ تا ۲۳۰؛ نک: فاطمی، ۴۴ تا پایان کتاب).

۲. ترتیب سوره‌های دارای فواتح به نحوی مضربی از ۱۹ است؛ مثلاً ترتیب سوره «ص» (۳۸×۲) است و اگر شمارش سوره‌ها از سوره «ق» آغاز شود، ترتیب سوره قلم شماره ۱۹ خواهد بود (جزار، ۶۶). در این زنجیره ۲۹ حلقه‌ای، میان حلقه نخست (سوره بقره) و حلقه پایانی (سوره قلم)، ۶۷ سوره است و از تفریق عدد کوچکتر از بزرگتر نیز مضربی از ۱۹ حاصل می‌شود؛ یعنی سوره‌هایی که حروف مقطعه ندارند و میان حلقه اول و آخر سلسله محصور شده‌اند، ۳۸ سوره‌اند (نک: همان).

۳. اعجاز دیگر در این قبیل سوره، آیه بودن یا آیه نبودن حروف مقطعه آن‌هاست. فواتح در ۱۹ سوره، آیه‌ای مستقل به شمار می‌رود؛ درحالی که ۱۰ فاتحه دیگر آیه مستقل نیستند (جزار، ۶۷). از ۲۹ سوره مزبور، شماره ۱۹ سوره عدد اول<sup>۱</sup> نیستند؛ برخلاف شماره ۱۰ سوره دیگر که عددی اول به شمار آیند (واحدیان درگاهی و شاهرودی، ۱۶۷؛ نک: جزار، ۶۷، ۸۴، ۱۱۳ تا ۱۱۳).

## ۲. اعجاز عدد ۷

أ. **لفظ جلاله الله:** خداوند واژه‌ای را که بر ذات خود دلالت می‌کند به گونه‌ای در قرآن به کار برده است که به عدد ۷ رهنمون می‌کند. واژه الله نخستین بار در آیه بسمله در سوره فاتحه و آخرین بار در آیه دوم سوره توحید «اللَّهُ الصَّمَدُ» به کار رفته است. تعداد حروف هر دو آیه، ۲۸ حرف و تعداد حروف

۱. عدد اول (Prime number)، هر عدد صحیح غیر از ۰ و ۱ است که جز بر خود و عدد ۱، بر عدد دیگری بخش پذیر نباشد (Merriam-webster, Prime number).

۲. موارد دیگر چون: ترتیب آیات و سوره، عدد ۳۴۳، حقیقت محمدیه، موضوعات خاص در قرآن، جدول تنازلی یا ابجد قرآن را به ترتیب نک: جلغوم، «اسرار الترتیب القرآنی للسور و الآيات من ناحية الرقمية»، الندوة الثانیة للاعجاز، ۲۰۶ به بعد؛ دیباجه، ۸۵، ۸۶ تا ۸۳؛ سلیمان، ۵۱ تا ۴۹؛ دیباجه، ۳۵ تا ۳۲؛ سلیمان، ۶۱ تا ۶۰؛ دیباجه، ۲۸ تا ۲۷، ۷۲ تا ۶۷، ۹۹ تا ۸۲، ۱۰۹ تا ۸۷، ۱۱۷ تا ۱۱۳، رفاعی، ۴۹ و ۲۴۹ تا ۶۰. نیز «دترمینان ترتیب سوره‌ها»، «ضرایب بسط دوجمله‌ای یا مثلث پاسکال» و «نمودار سینوسی H» را به ترتیب به: حسینی فندرسکی، ۹۹ تا ۹۰ و ۱۰۴ تا ۱۰۳؛ واحدیان درگاهی و شاهرودی، ۱۶۶ تا ۱۶۳؛ همو، ۱۶۹ تا ۱۷۱.

تشکیل دهنده لفظ جلاله، یعنی «الف، لام، هاء» ۱۴ حرف است که هریک مضربی از عدد ۷ هستند (الکحیل، الرّم سبعة، ۱۲۴ تا ۱۲۵).

ب. **تعداد سوره‌های قرآن کریم:** تعداد سوره‌ها همچنان که بر اعجاز عدد ۱۹ دلالت می‌کرد، بر عدد ۷ نیز دلالت دارد؛ بدین صورت که از دو به دو آوردن سه بُعد «تعداد سوره‌ها، تعداد آیات و تعداد سال‌های نزول»، اعداد ۲۳۱۱۴، ۲۳۶۲۳۶، ۱۱۴۶۲۳۶ حاصل می‌شود که هریک بر ۷ بخش پذیرند (همو، معجزة قل هو الله أحد، ۲۴ تا ۲۵). علاوه بر این، تعداد سوره‌ها به همراه تعداد آیات (۱۱۴۶۲۳۶) از ۷ رقم تشکیل شده است که مقلوب آن نیز مضربی از ۷ است ( $۹۰۳۷۷۳ \times ۷ = ۶۳۲۶۴۱۱$ ) و مجموع این ۷ رقم در نهایت به تعداد سال‌های نزول (۲۳) خواهد رسید ( $۲۳ = ۱ + ۱ + ۴ + ۶ + ۲ + ۳ + ۶$ ) (همو، الرّم سبعة، ۱۳۰ تا ۱۳۱).

ج. **حروف مقطعه:** غلبه آرای این بخش، با ضرب و جمع تعداد آیات و شماره سوره‌هایی همراه است که دارای این حروف مشخص‌اند و نتایج آن‌ها به عدد ۷ می‌انجامد؛ برای نمونه ۶ سوره هست که آیه آغازین آن‌ها «الم» است. علاوه بر اینکه، چینش این ۶ شماره آیه، خود مضربی از عدد ۷ است:  $۱۵۸۷۳ \times ۷ = ۱۱۱۱۱۱$ ، حاصل جمع شماره آیه «الم» (۱)، شماره سوره روم (۳۰) و تعداد آیات آن (۶۰) نیز مضربی از عدد ۷ است. این محاسبه درباره سوره سجده نیز صادق است (شریف، ۱۶۹ تا ۱۷۱؛ نک: همان، ۱۴۲ تا ۱۷۲، ۱۴۴ تا ۱۸۷، ۱۸۸ تا ۱۹۰، ۱۸۹ تا ۱۹۴، ۱۹۱ تا ۱۹۶) و مجموع ۱۴ حرف فواتح سوره، ارزش عددی حروف بر پایه تلفظشان مانند «نون» و جز آن‌ها نیز بر عدد ۷ بخش پذیرند (نک: همان، ۱۱۸ تا ۱۴۱).

د. **قرائت اعداد به دو روش معکوس:** ویژگی منحصر به فرد قرآن، نتیجه بخش بودن اعداد معادل آیات به شکل عادی یا معکوس آن است؛ یعنی اعداد معادل، به صورت راست چین یا چپ چین بر عدد ۷ بخش پذیرند. برای نمونه، تعداد حروف دو آیه آغازین قرآن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» عبارت‌اند از:  $\leftarrow \text{حرف ۵} \rightarrow$  چپ چین عدد نخست ۶۶۴۳ و راست چین عدد دوم ۵۳۲۷ بر عدد ۷ بخش پذیرند. این عملیات راست چینی و چپ چینی، بنا بر دلالتشان بر دوسویه بودن خوانش اعداد، به ویژه نتیجه بخش بودن آن دو در اثبات عدد ۷ می‌تواند معنا یا تفسیری نوین برای «مثانی» در قرآن کریم تلقی شود (الکحیل، معجزة قل هو الله أحد، ۱۰۳؛ نک: همان، ۷۳ تا ۷۴).

ه. **دنباله فیبوناتچی:**<sup>۱</sup> شمارش مستمر یا تراکمی یا دنباله فیبوناتچی، روشی نوین در ریاضیات است که یک عدد صحیح در اجزائی مستمر و انفصال‌ناپذیر با اعداد پیش از خود شمارش می‌شوند. در این

دنباله نامتناهی دو عدد نخست، ۱ و ۱ هستند و هر یک از اعداد بعد، مجموع دو عددی‌اند که بلافاصله پیش از عدد بعد قرار دارند (Definition of *Fibonacci number*, Merriam-webster). برای نمونه، اعداد پس از ۱ و ۱ عبارت‌اند از: ..، ۱، ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۳، ۲۱ بر این اساس در دنباله اعداد مرتبط با تعداد هر کلمه سوره اخلاص، مجموعه زیر حاصل می‌شود؛ بدین نحو که مجموع ۳ حرف «بسم» و ۴ حرف واژه بعدی یعنی «الله» عدد ۷ را به دست می‌دهد و به همین ترتیب:

$$۱۳ = ۵ + ۸، ۲۱ = ۸ + ۱۳، ۳۴ = ۱۳ + ۲۱، ...$$

بسم - الله - الرحمن - الرحیم - قُل - هو - الله - أحد - ... - له - كُفُوًّا - أحد

۳ ۷ ۱۳ ۲۱ ۲۳ ۲۷ ۳۰ ... ۵۹ ۶۳ ۶۶

چینش این اعداد در کنار هم عدد بزرگی را به دست خواهد داد؛ لکن همان عدد نیز بر عدد ۷ بخش پذیر است (همان، ۹۸).

و. ساختار دوتایی: این ساختار بر پایه‌ای بسیط که همانا در اصل وجود یا عدم شینی است شکل گرفته و بر پایه دو عدد یک و صفر استوار است. نمونه آن جست‌وجو در سوره اخلاص برای یافتن وجود یا نبود حروف لفظ جلاله الله در آن است. کلمه‌ای که هر یک از سه حرف «ا، ل، ه» در آن باشد، عدد یک و هر کدام را که فاقد حروف لفظ جلاله باشد، عدد صفر می‌پذیرد. بنابراین ۱ یعنی وجود و ۰ یعنی عدم. از ۲۱ واژه سوره توحید، ۲۱ یک و صفر (۱۷ یک و ۴ صفر) حاصل می‌شود که ترتیب آن عددی است که بر ۷ بخش پذیر است (الکحیل، معجزة قل هو الله احد، ۹۹ تا ۱۰۰).<sup>۱</sup>

$۷ \times ۱۵۸۷۳۰۱۵۸۷۳۰۱۵۸۷۳۰۱۵۸۷۳۰۱۵۸۷۳۰۱۵۸۷۳۰۱۵۸۷۳۰۱۵۸۷۳۰ = ۱۱۱۰۱۰۱۱۰۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۰$

### ۳. عدد ۲۹

دلایلی وجود دارد که عدد ۲۹ را به عنوان اعجاز عددی قرآن نشان می‌دهد. غالب این دلایل نیز همان چهار عمل اصلی با نتیجه ۲۹ یا یکی از مضرب‌های ۲۹ است؛ مثلاً سوره فاتحه که ام‌الکتاب است بر ۷ آیه و ۲۹ کلمه مشتمل است. تعداد حروف فواتح سوره قرآن ۲۹ حرف، تعداد سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شوند نیز ۲۹ سوره است (دبسی، ۱۳ تا ۱۰)، علاوه بر آنکه در ۲۹ سوره قرآن، لفظ جلاله الله نیامده است (همان، ۱۷ تا ۵).

این اعجاز را توضیح یک نمونه بهتر نشان می‌دهد: در میان سوره‌ها، سوره فتح از جهاتی با سوره فاتحه

۱. موارد دیگر چون: «اعجاز العدد ۳۴»، «ساختار نقطه‌ای» را به ترتیب نک: الکحیل، موقع عبدالدائم الکحیل؛ همو، معجزة قل هو الله احد، ۹۸ تا ۹۹؛ «عدد ۷ علت اختلاف نگارش حرف «ص» و «س» در واژگان بسطه - یصط در سوره بقره و بصطه در سوره اعراف» را به: شریف، ۱۳۷ تا ۱۳۸؛ موارد پر شمار دیگر در اثبات اعجاز عدد ۷ نک: همو، موقع عبدالدائم الکحیل.

اشتراک و اختلاف عمده دارد. نخستین آن، ریشه دو واژه است. دومین، تعداد کلمات سوره فاتحه و تعداد آیات سوره فتح است که ۲۹ کلمه و ۲۹ آیه هستند (همان، ۶۸). سوره فتح از آن رو با سوره فاتحه و همه سوره‌های پیش از خود متفاوت است که حروف هفتگانه‌ای که در سوره فاتحه نیامده است،<sup>۱</sup> در هریک از آیات این سوره وجود دارد (نک: همان، ۶۳ تا ۶۷). از آغاز سوره فاتحه تا آیه ۲۸ سوره فتح مجموعاً ۶۱۱ آیه است که این عدد بر ۲۹ بخش پذیر است. تفصیل این بخش‌ها نیز همین‌گونه است؛ یعنی مجموع آیات به‌شکل بخش‌بخش، از سوره حمد تا پایان آل عمران و... از آیه دوم سوره طه تا آیه ۲۸ فتح، هریک بر عدد ۲۹ بخش پذیرند (نک: همان، ۶۸ تا ۶۹). در پایان، این مجموعه به آیه ۲۹ فتح می‌رسد که تمامی حروف زبان عربی را در بردارد (نک: همان، ۶۹ تا ۱۰۹).

#### ۴. اعداد دال بر مذهبی خاص

برخی از آیات قرآن و وزن عددی آن‌ها بر برخی از ویژگی‌های پیامبر اکرم (ص) و خاندان پاک او دلالت دارند. در علم حروف، حرف‌ها به اعداد و پس از آن اعداد به حروف ترجمه می‌شوند و گاه انسان را به حقایق غیبی یا حوادث آینده آگاه می‌سازند (فقیه، ۱۲۷).

أ. عدد ۱۲: در مقالات و کتاب‌های پرشماری که درباره اعجاز عددی نوشته‌اند، از عدد ۱۲ کمتر سخن رانده‌اند؛ لکن عدد ۱۲ و نیز ۱۴ در آن میان جایگاهی دارند. ارتباط عدد ۱۲ در قرآن کریم با خاندان پاک رسول خدا (ص) این‌گونه است که علی بن ابی طالب (ع) که ابوالاثمه است باید ۱۲ حرف، یعنی به تعداد امامان معصوم (ع) باشد (همان، ۱۵۶). وجود ۱۲ حرف علی بن ابی طالب (ع) در قرآن آنجا روشن می‌شود که کلمه توحید «لا اله الا الله» در آیات ۳۵ صافات و ۱۹ محمد و نیز عبارت «محمد رسول الله» در آیه ۲۹ فتح، هریک ۱۲ حرف دارند (همان، ۱۶۰). در آیات نخستین سوره دخان «الکتاب المبین» ۱۲ حرف دارد. در منابع روایی شیعه «الکتاب المبین» را به علی بن ابی طالب (ع) تفسیر کرده‌اند (بحرانی، ذیل دخان) یا در آیه ۵۵ مائده (آیه ولایت)، «يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ» و «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» با ۱۲ حرف خود بر علی بن ابی طالب دلالت می‌کنند (فقیه، ۱۷۹ تا ۱۸۱؛ نک: همان، ۱۶۶ تا ۲۲۵؛ نجدی، ۸۹ تا ۱۱۲).

علاوه بر این، سوره کوثر نیز با اهل بیت و ۱۲ امام پیوندی روشن دارد. ستون و مبنای عددی سوره کوثر را ۱۲ ذکر کرده‌اند؛ گرچه صاحبان این سخن، عدد ۱۲ را پایه عددی سوره کوثر و بی‌ارتباط به عقیده و مذهب دانسته‌اند (قوام‌پور، ۸۰). مهم‌ترین پیوند سوره کوثر با ۱۲، ضرب طلایی سوره؛ یعنی حاصل ضرب تعداد حروف، کلمات و آیات سوره در یکدیگر است. نتیجه این عملیات، عدد چهار رقمی ۱۲۹۰ است که

۱. ث، ح، ز، ش، ظ، ف.



مجموع ارقام آن، خود به عدد ۱۲ می‌انجامد  $۱+۲+۹+۰=۱۲$   $۳ \times ۱۰ \times ۳ = ۱۲۹۰$  (همان، ۸۱؛ نک: همان، ۸۴ تا ۸۵).

ب. عدد ۱۴: برخی آیات از جمله آیاتی که از ۱۴ حرف شکل یافته‌اند؛ مانند «سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یٰسِیْنِ» (صافات: ۱۳۰) یا مشتمل بر ۱۴ کلمه‌اند؛ از قبیل «اِنَّ اللّٰهَ وَمَلَائِکَتُهُ یُصَلُّوْنَ عَلٰی النَّبِیِّ یٰ اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِیْمًا» (احزاب: ۵۶) که غیرمستقیم بر عصمت رسول خدا (ص)، حضرت زهرا (س) و دوازده امام دلالت دارند (فقیه، ۲۹۵ تا ۲۹۶؛ نک: همان، ۲۹۹ تا ۳۰۰). علاوه بر اینها، برخی واژگان دال بر ۱۴ معصوم (ع)؛ از قبیل اصحاب الجَنَّة، امین، البیت، کلمت‌الله، کلماته، کلمت ربِّک، درجت، ۱۴ مرتبه در قرآن تکرار شده‌اند (همان، ۳۱۶ تا ۳۲۷).

ج. عدد ۵: شمارش حروف، کلمات و پراکندگی برخی واژگان خاص با معیار عدد ۵، ذیل عدد ۵ و اصحاب کساء نیز ذکر شده‌اند. واژه کسوة، فَکَسَوْنَا یا سایر مشتقات آن‌ها، مجموعاً در ۵ آیه قرآن آمده‌اند (نک: همان، ۳۲۸ تا ۳۳۹). اگر تعداد حروف نام‌های ۵ تن اصحاب کساء به ترتیب محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین نوشته شوند، مجموع آن‌ها با عدد ۱۹ برابر خواهد شد که در نظریه رشاد خلیفه، رمز اعجاز قرآن است.  $۱۹ = ۴ + ۳ + ۵ + ۳ + ۴$  (واحدیان درگاهی و شاهرودی، ۱۲۵؛ بیضون، ۲۰۷). تقارن زیبایی در این معادله است که ۵، عدد میانی و دو سوی آن، به ترتیب ۳ و ۴ قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، معادله، شکل دیگر معادله  $۱۹ = ۷ + ۵ + ۷$  را نشان می‌دهد. دو عدد ۷ که دو سوی عدد مرکزی ۵ جای گرفته‌اند، ۱۴ معصوم و نیز سبع المثانی در قرآن کریم را معنا می‌دهند (واحدیان درگاهی و شاهرودی، ۱۲۵).

## ۵. عدد ۲۲۲

در فقه شیعه، چهار سوره سجده، فصلت، نجم و علق، سجده واجب دارند. حاصل جمع شماره این ۴ سوره؛ یعنی ۵۳، ۴۱، ۳۲ و ۹۶ با عدد ۲۲۲ برابر است. عدد ۲۲۲ جمع ابجدی واژه حیدر از القاب علی (ع) است. به سخنی دیگر، معادل عددی حیدر، ۲۲۲ است و گویی سجده کردن به سوی کعبه که زادگاه حیدر است نشانه آن است که در بندگی خداوند هیچ‌گاه نبایست طریقی جز طریق علی (ع) و خاندان معصوم او جست (نک: همان، ۱۰۴ تا ۱۰۵).

## ۶. بررسی پژوهش‌های آماری بر پایه قرائت

حال که با نمونه‌هایی از بررسی‌های آماری در قرآن کریم آشنا شدیم، نوبت آن است که مقدار درستی یا نادرستی این ادعاها را در ترازو بگذاریم و بسنجیم. درستی و نادرستی این ادعاها با رهیافت‌هایی چند درخور بررسی و ارزیابی است؛ از جمله این رهیافت‌ها، اختلاف قرائت‌ها یا علم قرائت است. یکی از

واقعیت‌هایی که در تاریخ قرآن اتفاق افتاده است، اختلاف بر سر برخی از کلمات یا جملات قرآن کریم است. شمار این اختلاف‌ها بنا بر کتاب معجم القرائات القرآنیة به ۱۰۲۴۳ فقره می‌رسد (احمد مختار عمر و عبدالعال سالم مکرم، سراسر اثر). مطالعات آماری با تکیه بر وجوهی از اختلاف قرائت‌ها نقدشدنی است.

۱. **گوش‌ها:** نقش گوش‌ها در اختلاف قرائات آن قدر ویژه است که برخی آن را تنها دلیل پیدایش اختلاف در قرائات دانسته‌اند (نک: طه حسین، فی الادب الجاهلی، ۹۵). به گفته نولدکه<sup>۱</sup> زبان عربی فصیح بر تمامی گوش‌های رایج در بخش بزرگی از شبه جزیره عرب احاطه دارد. شاید مشخص‌ترین نمونه اختلاف لهجه‌ها و سرایت ویژگی لهجه‌ای به زبان فصیح، تلفظ همزه باشد که چند قبیله از جمله قریش آن را تلفظ نمی‌کردند، لکن ادای آن در قبیله تمیم وجود داشته است (عبدالنواب، ۸۹ تا ۹۶). این اختلاف آنجا بیشتر رخ می‌نماید که همزه به حرفی دیگر بدل شود. برخی قبایل حرف مضارع را در آغاز افعالی مانند تعلم و نستعین کسره می‌دادند؛ حال اگر حرف پس از حرف مضارع همزه بود، همزه به سبب کسره پیش از خود به یا، قلب یا بدل می‌شد و مثلاً تَأْتُم، تِثْم قرائت می‌شد (همان، ۱۴۳ تا ۱۴۴) و در نتیجه این قلب در تمامی واژگان مشابه در قرآن رخ می‌داد.

مطلب عمده دیگر در اختلاف گوش‌ها، تبدیل یک حرف به جز همزه، به حرفی دیگر است. گستره این بحث می‌تواند به گستره گوش‌های قبایل عرب باشد. نمونه بارز آن، تبدیل «حاء» به «عین» در لهجه هذیل و قرائت «حَتَّى حَیْنِ» (یوسف: ۳۵) به «عَتَّى حَیْنِ» در قرائت ابن مسعود است. صرف نظر از اشتغال این قلب بر تمام یا بخشی از واژگان دارای حاء، چنین قلبی با عنوان «فحفة» در برخی قبایل وجود داشته است (حمد: ۹۷). موارد قلب حروف دیگر مانند قلب کاف مؤنث به شین در «اصطَفَاشِ وَ طَهَّرَشِ» با نام «کشکشة» و حتی افزودن شین به اصل کلمه؛ مانند «اصطَفَاکِشِ وَ طَهَّرَکِشِ»، قلب عین به نون تنها در فعل «اعطی» (انطیناک)، تبدیل لام به میم، قلب سین به تاء، قلب فاء به ثاء در «ثومها» در قرائت ابن مسعود و ابن عباس و مواردی دیگر که بر تعداد پراکندگی حروفی مشخص در سوره‌ها اثری انکارناپذیر دارند (عبدالنواب، ۱۶۱ تا ۱۷۶ و ۵۴ تا ۵۵).

۲. **بسمله:** درباره عبارت «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» و جزئیت آن از قرآن سه نظر وجود دارد: برخی آن را در همه سوره‌ها به جز توبه جزئی از قرآن می‌دانند؛ برخی دیگر آن را نشانه پایان سوره پیشین و آغاز سوره پسین می‌دانند که دلالت التزامی این سخن آن است که بسمله جزئی از قرآن نیست؛ گروه سوم بر این باورند که در پایان هر سوره و آغاز سوره بعد بدون بسمله می‌توان مکث کرد. قاریان در این باره تنها در باب

آغاز سوره حمد با «بسم الله الرحمن الرحيم» و حذف آن میان دو سوره انفال و توبه، آن هم نزد کسانی که به وجود بسمله بین سوره‌ها معتقدند هم‌سخن هستند (نک: ابن جزری، ۲۵۹/۱ تا ۲۶۷)؛ برای نمونه کسانی، عاصم، ابن کثیر و قالون، جز میان دو سوره انفال و توبه، میان تمامی سوره‌ها را بسمله گذاشته‌اند؛ لکن سایر قاریان این عبارت را در بین تمامی سوره‌ها قرائت نکرده‌اند؛ با این توضیح که، پیروان حمزه پایان یک سوره را به آغاز سوره بعد متصل کرده و در مقابل، ورش، ابن عامر و ابوعمر و بی‌آنکه دو سوره را از یکدیگر جدا سازند، پس از هر سوره مکث می‌کردند. عملکرد دیگری را نیز با اندکی تفاوت بدین قاریان نسبت داده‌اند (دانی، ۱۷ تا ۱۸). قولی ضعیف نیز وجود دارد که ابوعمر و قالون و پیروان مدنی او بسمله را حتی جزئی از سوره فاتحه نمی‌دانسته‌اند؛ در حالی که نافع، قائل به استحباب بلندخواندن آن نیز بوده است (ابن جزری، ۲۷۱/۱).

به نظر می‌رسد مهمترین نقدی که بر دلالت آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بر ادعای اعجاز عددی‌هایی معین در قرآن ذکر کرده‌اند، همین اختلاف‌ها در وجود بسمله در آغاز سوره‌ها است. اساساً پیروان مذاهب اسلامی درباره وجود بسمله میان سوره‌ها اعتقاد یکسان ندارند. حتی دیدیم که مکث در پایان هر سوره، بی‌آنکه بسمله قرائت شود نزد گروهی از قاریان بر پایان یک سوره و آغاز سوره دیگر دلالت داشته است. گویی نزد ایشان مکث در پایان سوره، نقشی چون نقش بسمله در جداسازی سوره‌ها داشته و گروهی نیز اساساً به همان مکث هم پایبند نبوده‌اند. بنابراین، در پژوهش‌های آماری آن زمان که تعداد بسمله قرآن را ۱۱۴ دانسته و تعداد مفردات آن را با همین مفردات چهارگانه در تمامی سوره‌ها به شمار آورده‌اند، تنها به یک مذهب درباره بسمله استناد کرده‌اند. اینک اگر پیروان سایر قاریان و دیگر مذاهب نیز پژوهشی آماری از این جهت ارائه دهند، بدون تردید هم در شمارش آیه بسمله، هم در مفردات آن و هم در شمارش حروف و کلمات قرآن نتایجی دیگرگونه خواهند داشت. برای نمونه، در اعجاز عدد ۷، قرائت اعداد به‌روش معکوس، دنباله فیبوناتچی و ساختار دوتایی، بسمله را جزئی از سوره اخلاص شمرده‌اند؛<sup>۱</sup> در حالی که بسمله نزد گروهی از قاریان، جزء سوره اخلاص نبوده است.

**۳. ادغام:** تلفظ مشدد دو حرف مشابه از قبیل متمائل، متجانس یا متقارب را گویند. شرط ادغام آن است که دو حرف مُدغم در تلفظ و کتابت یا در کتابت به‌تنهایی مانند هم باشند. متمائل دو حرف هم‌مخرج مانند سین و سین یا باء و باء است. دو حرف متجانس مانند ذال و ثاء یا ثاء و ظاء، مخرج یکسان و صفت متقارب دارند. متقارب نیز نزدیکی دو حرف از نظر مخرج یا صفت هر دو است.

۱. در «دترمینان ترتیب سوره‌ها» نیز این اشکال وارد است که اگر مثلاً سوره فاتحه و بقره را با احتساب آیه بسمله، نه ۷ و ۲۸۶ آیه، که ۸ و ۲۸۷ آیه شمارند، نتیجه نهایی دترمینان عددی دیگر خواهد شد (نک: حسینی فندرسکی شاهرودی، ۹۹ تا ۱۰۳ و ۱۰۴).

(همان، ۱/۲۷۸ تا ۲۷۹).

۱.۳. اختلاف قرائت‌ها در اظهار و ادغام حروف ساکن: قاریان در ادغام یا اظهار حروف ساکن اختلاف دارند؛ برای نمونه، حرف ذال ساکن آنجا که با شش حرف جیم (فِإِذْ جَعَلْنَا)، زای (اذْ زَيْنَ)، سین (اذْ سَمَعْتُمُوهُ)، صاد (اذْ صَرَفْنَا)، تاء (اذْ تَبَرَّأَ) و دال (اذْ دَخَلُوا) همراه شود، قاریان مکه و مدینه همواره ذال را اظهار می‌دارند. در مقابل اینان، ابن‌ذکوان تنها در حرف دال، خلف در دال و تاء و هشام و ابوعمرود در تمامی شش مورد، حرف ذال را ادغام می‌کنند؛ این درحالی است که خلاد و کسائی ذال را تنها با حرف جیم آشکارا تلفظ می‌کنند (دانی، ۴۲؛ نک: همان، ۴۲ تا ۴۵؛ ابن‌مجاهد، ۱۲۵).

۲.۳. اظهار و ادغام حروف متمائل در یک یا دو کلمه: شیوه قاریان در ادغام حروف در یک کلمه یا دو کلمه نیز متفاوت بوده است؛ مثلاً ابوعمرود جز در «مَنْسِكْكُمْ» (بقره: ۲۰) و «مَا سَلَكْتُمْ» (مدثر: ۴۲)، حروف متمائل در یک کلمه را ادغام نمی‌کرد؛ درحالی که اگر مثل «شهر رمضان، فیه هدی، لابرحتی» و جز آن‌ها، دو حرف متمائل در دو کلمه می‌بود حرف نخست را در دومی ادغام می‌کرد؛ هرچند پیش از حرف، ساکن یا متحرک باشد (نک: دانی، ۱۹-۲۹). در مقابل، شیوه نافع همواره بر ادغام بوده است، جز آنجا که اظهار حروف با کلام عرب تخالف می‌داشت و برعکس، قرائت این کثیر پیوسته اظهار بوده است، جز آنجا که اظهار حرف، خروج از کلام عرب را در پی می‌داشت. سایر قاریان نیز در اظهار یا ادغام شیوه مشخص خود را داشته‌اند (نک: ابن‌مجاهد، ۱۱۳ تا ۱۲۵).

ادغام در بسیاری از کلمات قرآن رخ داده است. عموماً ادغام دو حرف در یکدیگر از بُعد تلفظ آن بوده است و چندان در کتابت دیده نمی‌شود، لکن آنجا که کاتب، یکی از دو حرف مدغم را حذف کرده است، صرفاً بنا بر تلفظ و مخالف رسم آن بوده است؛ برای نمونه، وقتی که دو حرف متمائل و حتی متجانس مانند «اذْ زَيْنَ» در هم ادغام می‌شوند، یکی از دو حرف مدغم در لفظ حذف می‌شود، درحالی که کتابت آن دو همچنان پا برجاست. چنین اختلافی در لفظ و کتابت حروف مدغم همواره وجود دارد. این اختلاف در لفظ و کتابت می‌تواند ناقض تمامی مواردی باشد که به تعداد حروف کلمات از قبیل قرائت اعداد به دو روش معکوس، دنباله فیبوناتچی، ساختار دوتایی و ساختار نقطه‌ای در اثبات اعجاز عدد ۷ و جز آن‌ها اشاره می‌کنند؛ چه صوت و رسم برخی حروف مانند تعداد لام در لفظ جلاله الله با یکدیگر تفاوت دارند و در کلماتی که حروف در یکدیگر ادغام می‌شوند؛ مانند الرحمن، الرحیم، الله، الصمد... نیز تعداد حروف مکتوب با آنچه شنیده می‌شوند اختلاف دارند. این درحالی است که معتقدان به اعجاز عددی، تنها صورت مکتوب این واژگان را در نظر داشته‌اند.

۴. وقف: یکی از تفاوت‌های صورت نوشتاری قرآن با تلفظ و ادای آن، وقف در پایان لفظ در وقت

قرائت آن است. اختلاف قاریان در وقف بر حروف، از جهاتی مانند ابدال، اثبات، حذف، وصل و قطع قابل بررسی است:

۱. ۴. ابدال: ابدال تبدیل حرفی به حرف دیگر است و بارزترین نمونه آن، علاوه بر تاء در شش عبارت معین «اللات»، «هیئات» و جز آن‌ها (نک: ابن جزری، ۱۳۱/۲ تا ۱۳۳؛ دانی، ۶۰)، های (تای) تأنیث است که به شکل تای مبسوط نوشته می‌شود. وقف بر هاء خلاف نوشتار بوده است، ولی ابن کثیر، ابوعمر و کسانی و یعقوب در کلماتی چون سنت، لعنت، امرأت و معصیت، نه با تای مبسوط که با هاء وقف می‌کردند (ابن جزری، ۱۲۹/۲ تا ۱۳۰؛ نک: دانی، ۵۴ تا ۵۵).

اختلاف در نسبت دادن افراد و جمع به واژگانی که تای تأنیث دارند نیز وجود دارد. اگر روش آن دسته از قاریانی که کلمات «آیت، غیابت، بینت، کلمت، ثمرت و جمالت» را مفرد می‌خواندند، وقف به تای کشیده بوده است، در همه این نمونه‌ها نیز به تای کشیده وقف می‌کردند؛ اما اگر روششان به وقف بر هاء بوده، در این موارد نیز به هاء وقف می‌کردند. لکن در صورت قرائت این واژگان به شکل جمع، وقفشان نیز همانند سایر جموع با تای مبسوط بوده است. حتی در برخی مصاحف کهن برخلاف مصاحف نخستین، نوشتار تای تأنیث با هاء بوده است. در این گونه مصاحف، کتابت با هاء، نشانه مفردبودن واژه و کتابت با تای کشیده، نشانه‌ای بر جمع و احیاناً جمع یا مفردبودن آن است (ابن جزری، ۱۳۰/۲ تا ۱۳۱).

اختلاف قرائت در کلماتی که احتمال جمع یا مفردبودنشان وجود دارد، اختلاف در تعداد حروف را در پی دارد. در وقف ابدال حتی اگر وقف به «هاء» یا «تاء» مبسوط و همچنین پراکندگی مثلاً حرف «هاء» در سوره‌هایی که با حروف مقطعه دارای «هاء» آغاز می‌شوند نادیده گرفته شوند، تلفظ مفرد یا جمع واژگان «آیت، آیات»، «کلمت، کلمات»، «جمالت، جمالات» و مانند آن‌ها بر اختلاف آماری از نظر تعداد حروف کلمات، اثرگذار است.

۲. ۴. اثبات: ۱. نوع اول: اثبات آنچه در نوشتار حذف شده یا اثبات آنچه در تلفظ حذف شده، ذیل

این بحث می‌گنجد. نمونه روشن مورد نخست، های سکت است که در پنج موضع رخ می‌دهد:

أ. در مای استفهام جایی که با حرف جر مجرور شود؛ مثلاً در «عَمَّ، فِیْمَ، بِمَ، لِمَ، مِمَّ» گاه قاریان به

های سکت وقف می‌کردند (نک: ابن جزری، ۱۳۴/۲ تا ۱۳۵؛ دانی، ۶۱ تا ۶۲).

ب. ضمائر «هو» و «هی» در هر جا و به هر گونه؛ از قبیل «لهو، ان یمل هو، لا إله إلا هو، ما هی،

لهی» و جز آن‌ها به کار روند، وقف آن در قرائت یعقوب همواره به هاء بوده است (ابن جزری، ۱۳۵/۲).

ج. نون مشدد در جمع مؤنث، خواه اتصال به جزئی دیگر داشته باشد، خواه نداشته باشد؛ مانند «هن

أطهر لکم، لهن مثل الذی علیهن، بین ایدیهن و ارجلهن»، در قرائت برخی چون یعقوب، به های سکت

وقف شده است. نزد گروهی، وقف در مشهد مبنی مانند «أَنْ لَا تَعْلُوا عَلَيَّ، وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرَخِيَّ، وَمَا يَبْدَلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ» نیز همانند موارد پیشین به های سکت بوده است (همان).

د. در قرائت یعقوب، نون مفتوح در مانند «العالمین، الذین، المفلحون» و جز آن‌ها با های سکت وقف می‌شود. غالب راویان نسبت این قرائت را به یعقوب نپذیرفته‌اند (همان، ۱۳۶)، لکن نقل این قرائت، خود محل اعتناست.

اختلاف واژگان از نظر زایدبودن حرف یا حروفی در تلفظ یا قرائت، در مبحث اثبات آنچه در نوشتار یا تلفظ حذف شده است، چشمگیرتر است. کلمات پس از دگرگونی‌های نحوی به شکلی در می‌آیند که کاملاً با آنچه در آغاز بوده‌اند و حتی در قرائت قاریان نیز متفاوت هستند؛ نمونه آن اثبات «هاء» سکت در پایان الفاظ «عَمَّ، فِيمَ، مَمَّ» و سایر نمونه‌های فوق نزد قاریان است که اثری از هاء در کتابت این عبارات به چشم نمی‌خورد.

۱. ۲. ۴. حذف حروف عله در نوشتار: حرف عله «یاء» گاهی به دلیل برخورد با تنوین یا غیرتنوین حذف می‌شود. دلیل نخست مانند «باغ و لا عاد، وانت قاض، ملاق، باق» و جز آن‌ها که در ۴۷ جای قرآن دیده می‌شود، قاریان گاه یاء را حذف و گاه قرائت و بر آن وقف می‌کردند؛ برای نمونه، از ورش نقل کرده‌اند که در «قاض» یاء را قرائت می‌کرد و در «باغ» برخلاف سایر قراء مخفی به اثبات یا حذف آن بوده است. از یعقوب نیز روایت کرده‌اند که در تمامی موارد پیش گفته، یاء را قرائت و بر آن وقف می‌کرده است. قبل نیز برخلاف سایرین، «فان» در سورة الرحمن و «راق» در سورة قیامت را به اثبات یاء قرائت می‌کرده است (نک: ابن جزری، ۱۳۶/۲ تا ۱۳۸).

نوع دوم که حذف جز به سبب تنوین است در ۱۷ موضع قرآن رخ داده است. در «بِهَادِي الْعُمِّي» (نمل: ۸۱) دو قرائت وقف به یاء و حذف یاء نقل شده است؛ چنان‌که در قرائت «تَهْدِي الْعُمِّي» (یونس: ۴۳) از حمزه به هر دو گونه (وقف به یاء و وقف به حذف) روایت کرده‌اند. در قرائت «يُنَادِ الْمُتَّادِ» (ق: ۴۱) نیز بنا بر قول بیشتر راویان، ابن کثیر به یاء وقف می‌کرد؛ در حالی که دیگران وقف به حذف را به او نسبت داده‌اند (همان، ۱۴۰؛ نک: دانی، ۷۱ تا ۶۹).

در باره حروف عله «واو» و «الف» نیز وضعیتی مشابه به چشم می‌خورد. حذف واو در نوشتار به دلیل سکون در چهار موضع قرآن دیده می‌شود: «يَدْعُ الْإِنْسَانَ» (اسراء: ۱۱)، «يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ» (شوری: ۲۴)، «يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ» (قمر: ۶) و «سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ» (علق: ۱۸). روش قاریان عموماً وقف به حذف واو بوده است و آنان که به واو وقف می‌کردند، بنا بر اصل واژه بوده است. حذف الف ساکن نیز تنها در واژه «أَيُّه» است که در سه موضع «أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ» (نور: ۳۱)، «يَا أَيُّهُ السَّاجِرُ» (زخرف: ۴۹) و «أَيُّهُ التَّقْلَانِ» (الرحمن: ۳۱)

رخ داده است. ابوعمر، کسائی و یعقوب بنا بر اصل واژه و مخالف با رسم، به الف وقف کرده‌اند؛ در حالی که سایر قاریان مطابق رسم وقف کرده‌اند. در این میان، ابن عامر بنا بر اینکه یاء پیش از هاء مضموم است، خود هاء را نیز مضموم خوانده است (همان، ۱۴۲ تا ۱۴۱؛ نک: دانی، ۶۱).

۲. نوع دوم اثبات: اثبات حرفی از کلمه است که در نوشتار آمده است، ولی لفظاً حذف می‌شود. قاریان در هفت موضع «یتسنه، اقتده، کتابیه، حسابیه، مالیه، سلطانیه، ماهیه» اختلاف دارند. حمزه، کسائی، یعقوب و خلف، تلفظ هاء در «یتسنه» و «اقتده» را هنگام وصل حذف و در وقف ادا می‌کردند. این در حالی است که ابن عامر هاء در «اقتده» را در وصل، کسره می‌داد. سایر قاریان نیز در حذف و ادای هاء در کلمات هفت‌گانه، به وقت وصل و وقف شیوه مخصوص خود را داشته‌اند (نک: ابن جزری، ۱۴۲/۲). درباره حذف الف در عبارات «أنا لكم»، «أنا الله لا اله الا أنا» و «أنا نذیر» هنگام وصل و ادای آن هنگام وقف، اتفاق نظری هست. با این تبصره که حذف الف در وصل تا آن زمانی است که همزه قطع در میان نباشد؛ لکن اگر همزه قطع با آن همراه شد، اتفاق نظر نیز در حذف الف به هنگام وصل از میان خواهد رفت. در حال حذف یاء، واو و الف به دلیل التقای ساکنین در نمونه‌هایی مثل «یؤتی الحکمة»، «صالحو الجحیم»، «قالا الحمد لله» و عبارات مشابه آن‌ها از آن روی که در کتابت و رسم حذف نمی‌شوند، همسویی میان قراء وجود دارد (همان، ۱۴۳).

در هر سه مورد، حذف یاء، حذف واو و الف، میان تعداد حروف واژه در کتابت و قرائت ناهماهنگی پدید می‌آورد. اگرچه تأثیر حروف عله محذوف بر پراکندگی حروف مربوط به فواتح سور در هر سوره مشخص نادیده گرفته شود؛ اختلاف قاریان در تمامی نمونه‌های حذف و اثبات حروف عله در قرائت، بی‌تردید نتایج متفاوتی از نظر تعداد حروف واژه در پی خواهد داشت.

۳. ۴. حذف: حذف بر دو گونه است: آنچه نوشته شود ولی به تلفظ در نیاید؛ آنچه نوشته نشود اما تلفظ شود.

درباره گونه نخست، تنها کلمه «کاین» محل اختلاف است. ابوعمر و یعقوب پس از حذف نون، بر یاء وقف می‌کردند. در مقابل، سایر قاریان به نون که همان تنوین مکتوب است، وقف کرده‌اند. دوری از کسائی آورده است که وی «ویکان الله» و «ویکانه» در آیه ۸۲ سوره قصص را بر یاء جدا از بخش بعدش وقف می‌کرد (وَيَ كَانُ اللّٰهُ؛ وَيَ كَانَهُ). در همین حال نقل کرده‌اند که ابوعمر و در همین کلمه بر کاف وقف می‌کرد و بخش بعد را با همزه می‌آغازید (وَيَكُ أَنْ اللّٰهُ). سایر قاریان نیز بر روی هم؛ یعنی بر مجموعه عبارت وقف می‌کردند (دانی، ۶۱). درباره گونه دوم حذف، اختلاف چشمگیری میان قاریان نیست و تنها دو نمونه «ایمأ تدعوا» در سوره اسراء و «مال» در چهار سوره قرآن ذکر شده است. از حمزه و کسائی نقل

شده است که بر «أیاً» بدون «ما» وقف می‌کردند، در حالی که مخالف آن را؛ یعنی وقف بر «ما» به عنوان وقفی نیکو از آن رو که «ما» صلۀ «ای» باشد به حمزه و کسائی نسبت داده‌اند. در نقلی مشابه از کسائی است که وی اساساً بر الف «أیاً» وقف می‌کرده و جدایی «أیاً» از «ما» در رسم، خود جوازی بر وقف بر «أیاً» است (نک: همان؛ ابن جزری، ۲/۱۴۴ تا ۱۴۵).

أ. مال: دو حالت وقف بر «ما» و «ل» از قاریان نقل شده است. «مال» در چهار موضع قرآن ذکر شده است. راویان متفق‌اند که ابو عمرو همواره بر ما وقف می‌کرده است. درباره کسائی در اینکه بر «ما» یا «ل» وقف می‌کرده، اختلاف است؛ هر چند که تنها یک تن در نسبت وقف به کسائی در لام جرّ منفرد است. درباره برخی قاریان دیگر نیز نقل‌هایی در وقف به «ما» یا «ل» وجود دارد. در هر حال چگونگی رسم «فمال» و «قالوا مال» و امثال آن‌ها در مصحف، بر جواز قرائت دو وجه دلالت دارد (دانی، ۶۱؛ ابن جزری، ۲/۱۴۷ تا ۱۴۶).

ب. آل یاسین: قاریان در قرائت «آل یاسین»، جواز وقف بر هر دو بخش عبارت و جداسازی آن دو در نوشتار همانند آنچه در «آل ابراهیم» است، اتفاق نظر دارند؛ لکن بنا بر قرائت «الیاسین» یک واژه به شمار می‌رود و چنانچه منفصل نیز کتابت شوند، وقف بر یکی جدا از دیگری روا نیست. دو بخش واژه بنا بر این قرائت، ممکن است جدا نوشته شوند لکن همراه با یکدیگر ادا می‌شوند و در صورت وقف، وقف بر پایان بخش دوم خواهد بود (همان، ۲/۱۴۷).

در حذف در کتابت یا قرائت ذیل وقف، غالباً تأکید بر اختلاف وجود یک یا دو کلمه در عبارتی مشخص همانند نمونه‌های بالاست. عبارات «کاین، ویکان، مال و آل یاسین» بسته به شیوه قاریان بر وقف بخشی از کلمه یا تمامی آن، به کلمه‌ای واحد یا دو بخشی تبدیل می‌شوند. لذا چنین واژگانی که از نظر وقف نزد قاریان محل اختلاف است و روی نتایج آماری، به ویژه از نظر شمارش تعداد کلمات نیز اثرگذارند.

##### ۵. اتصال و انقطاع در کلمات

اصل در هر واژه دو حرفی و بیشتر، خواه حرف (به جز ال تعریف)، اسم یا فعل باشد، جدانوشتن آن از کلمه مابعد خود است. تعداد عباراتی که از نظر اتصال و انقطاع در کتابت، یکسان یا متفاوت‌اند، نسبتاً زیاد است. وقف بر بخش یا تمام عبارتی؛ چون «این ما، ان لم، ان لن، عن ما، من ما، ام من، عن من، کل ما، بنس ما، فی ما، لکی لا، یوم هم، حیث ما، لات حین، ویکان» نزد قاریان یا در رسم آن‌ها از سوره‌ای تا سوره دیگر متفاوت است. به نظر می‌رسد «لات حین» و «ویکان» به دلیل ساختار ویژه‌شان توضیح بیشتری می‌طلبند. تاء «لات حین» در مصاحف هفت‌گانه از «حین» جدا کتابت شده است. نحویان و قاریان به دلیل اتصال «تاء» به «لا»، تاء را نشانه تأیید نمی‌دانند و بر تاء یا هاء وقف می‌کنند. در



مقابل این‌ها، گروهی تاء را از لا به کلی جدا می‌کنند و به «حین» می‌چسبانند؛ با این توجیه که اساساً عرب تاء را با اسامی زمان چون حین، الآن و مانند آن‌ها همراه می‌سازد. بنابراین، وقفشان بر «لا» و ابتدانشان به «تحین» است (همان، ۱۴۹/۲ تا ۱۵۱).

واژه دیگر «ویکآن» و «ویکآنه» است که توضیح عمده آن در بخش وقف گذشت. بیشتر قاریان جز کسائی از رسم مصحف پیروی می‌کردند. در عین حال ابوعمر و بر مجموعه عبارت و در حالت اتصال به یکدیگر وقف می‌کرد و معتقد است که «ویکآن الله» و «ویکآنه» در قرائت از یکدیگر جدا اما در مصحف امام به هم متصل‌اند. دانی از دأب ابوعمر و نتیجه گرفته است که وی بر یاء در حالی که از بخش دوم جداست، وقف می‌کرده است (همان، ۱۵۱ تا ۱۵۲). در هر حال اتصال و انقطاع واژگان، قواعد و اصولی ثابت نیز دارند. مهمترین اصل آن است که کلمات پیوسته در رسم بهتر است که بر پایان مجموعه آن‌ها وقف شوند؛ خواه آن واژه‌ها اسم و غیر اسم و خواه دو یا چندبخشی باشند.

#### ۱. ۵. اصول ثابت در اتصال به کلمات

کلماتی هستند که طبق اصولی ثابت و قراردادی مشخص همواره متصل نوشته می‌شوند. این اصول چهارگانه عبارت‌اند از: أ. حروف واحدی که بر سر واژه‌ها می‌آیند و انقطاع‌پذیر نیستند، در عباراتی چون «بسم الله»، «لأنتم»، «و لسوف»، «و آیاته و رسوله» و مانند آن‌ها که حرف واحد نخست یا دومشان گرچه جزئی از واژه نیستند، با واژه اصلی ترکیب شده و یک کلمه به شمار می‌آیند؛ ب. هر ضمیر نصب، جرّ یا رفعی که یک حرفی یا بیشتر باشند؛ مانند «قلْتُ، رَبِّي، مناسككم، أنلز مكموها» و... هرگاه به واژه متصل شوند، جزو آن کلمه به شمار آیند؛ ج. تمامی حروف مقطعه‌ای که دو یا چند حرف دارند و در کتابت متصل نوشته می‌شوند؛ مانند «كهيعص، حم» و جز آن‌ها یک کلمه به شمار می‌آیند، مگر «حم عسق» که منفصل نوشته شده‌اند؛ د. هرگاه حرف نخست کلمه دوم همزه باشد و بنا بر تخفیف به شکل واو یا یاء نوشته شود؛ مانند «هؤلاء، لئلا، يومئذ، حينئذ»، دو کلمه همواره متصل نوشته می‌شوند (همان، ۱۵۲ تا ۱۵۳).

در دستور زبان عربی، کلمه را به سه دسته اسم، فعل، حرف تقسیم کرده‌اند (نک: حسن، ۱۳ تا ۱۴ و ۲۵)؛ لکن این تعریف با قواعد املائی عربی همسان نیست. بر پایه اصول ثابت پیش‌گفته در کتابت عربی به نظر می‌رسد تنها همین اصول برای شمارش کلمات نزد پژوهشگران آماری کاربرد داشته است. حتی اگر احتمال داده نشود که ایشان بنا به اقتضای تخصصشان که غالباً علوم پایه و ریاضیات و مانند این‌ها بوده است چندان راجع به صرف و نحو، آداب و تاریخ کتابت عربی آگاهی نداشته‌اند، در هر حال تعریف صرفی کلمه را نادیده انگاشته‌اند. حال اگر تعریف صرفی کلمه در شمارش کلمات قرآن لحاظ شود، نتایج آماری، تغییراتی بنیادین خواهند یافت.

## ۲.۵. کلمات ثابت

کلمات مشخصی هستند که همواره با شرایطی متصل به کلمه اصلی نوشته می‌شوند. این کلمات عبارت‌اند از: أ. «ال» تعریف؛ ب. حرف ندای «یا» در مانند «یموسی، یادم یای‌ها، یابنؤم» و مانند آن‌ها که در همه مصاحف با حذف الف به منادا متصل شده‌اند؛ ج. «هاء» تنبیه در «هذا، هؤلاء، هانتم» در مصاحف الف آن‌ها نیز حذف شده، روی هم یک کلمه به شمار آیند؛ د. اگر حرف جرّی بر مای استفهام درآید، الف «ما» می‌افتد و حرف جرّ یک یا چند حرفی بر آن افزوده می‌شود؛ مانند: «لِمَ، فِیْمَ، مِمَّ، عَمَّ» و نیز اگر «علی، حتّی، إلی» بر سر «ما» درآیند، حرف الف در پایان این کلمات که به شکل «یاء» است به الف بلند تبدیل و به میم «ما» متصل می‌شود. در این حالت میم در «ما» مفتوح و به صورت عَلَامَ، الْآمَ و حَتَامَ کتابت و قرائت می‌شود (ابن جزری، ۱۵۳/۲).

پژوهشگران آماری، این کلمات دویبخشی و بعضاً چندبخشی را بنا بر هیئت ظاهری‌شان یک کلمه فرض کرده و در شمار آورده‌اند که البته این با تعریف کلمه صرفیان مغایر است. پرواضح است چنانچه این کلمات طبق تعاریف صرفی و نیز طبق اصل لغت نگاشته شوند، هم از نظر تعداد کلمات و هم از نظر تعداد حروف متفاوت خواهند بود. این تفاوت در تعداد کلمه و حرف، تفاوت در نتیجه‌های آماری سابق را در پی خواهد داشت.

## ۳.۵. کلمات غیرثابت

مراد از کلمات غیرثابت کلماتی است که طرز نوشتن آن‌ها در اتصال و انقطاع متفاوت است؛ بدان معنا که وقف بر بخشی از این عبارات یا بر تمامی آن‌ها اولاً نزد قاریان یکسان نباشد؛ ثانیاً ممکن است رسم آن‌ها در سوره یا موضعی از قرآن نسبت به سوره یا موضعی دیگر همسان نباشد؛ برای نمونه، در همه مصاحف «انّ ما» در سوره انعام جدا نوشته شده، لکن در سوره نحل اتصال و انقطاع دو بخش آن محل اختلاف است. در اینجا نیز اختلافی همانند آنچه درباره «لات حین» و «ویکان» گذشت، میان قاریان به چشم می‌خورد.

وضعیت کلمات غیرثابت نیز مشابه دو یا سه مورد پیش است، با این تفاوت که موارد پیش گفته، اصول یا کلمات ثابت‌اند که به‌عنوان قاعده در املاهای عربی پذیرفته شده‌اند؛ لکن کلمات غیرثابت، در مواضع گوناگون قرآن با روشی یکسان نگاشته نشده‌اند و قاریان نیز در قرائت آن‌ها از روش یکسانی پیروی نکرده‌اند. چنین اختلافی در کتابت و قرائت، طبیعتاً نتیجه آماری متفاوتی را به دست خواهد داد. این داوری درباره سایر کلمات غیرثابت که در آغاز بحث اتصال و انقطاع کلمات بدان اشارت رفت نیز صادق است.

## ۶. همزه

۶.۱. همزه مفرد: اختلاف قاریان درباره همزه عمدتاً به تلفظ آن از قبیل تسهیل، تحقیق و حذف آن باز می‌گردد. ورش همزه مفرد را مگر در ابواب ایواء، خواه ساکن باشد یا متحرک، تسهیل می‌کرد؛ مثلاً در تلفظ تسهیل، کلماتی چون بس، البئر، الذنب و لئلا را در هر جای قرآن شامل می‌شد. کسانی تنها در «الذنب» از ورش پیروی می‌کرد و اساساً همزه را تلفظ نمی‌کرد؛ درحالی‌که سایر قاریان همزه این واژگان را در هر جای قرآن به‌وضوح ادا می‌کردند (دانی، ۳۴ تا ۳۵).

ابوعمر و در نماز یا غیر آن همواره همزه ساکن را در کلماتی مانند «بَسْمَا، الرَّءِیَا، حِثَّ، یُؤْمِنُونَ» خواه فاء الفعل، عین الفعل یا لام الفعل باشد، تلفظ نمی‌کرد. وی تنها در صورتی همزه ساکن را ادا می‌کرد که سکون نشانه جزم یا بناء باشد یا ترک همزه مشکلاتی چون التباس لفظ به لفظی دیگر یا سنگینی ادای واژه در صورت ترک همزه را در پی داشت (همان، ۳۶ تا ۳۷).

۶.۲. انتقال همزه به ساکن ما قبل: هرگاه حرف ساکن پیش از همزه یاء باشد، در کلماتی مانند «یُبَاسُ، النِّسَاءُ، هُنَیْئاً و مَرِیْئاً» قاریانی چون ابوجعفر و ورش همزه را به یاء تبدیل و آن را در یاء نخست ادغام می‌کردند. از ایشان یا پیروان آنان قاریانی بوده‌اند که حد میانه‌ای از کشیدگی به دو یاء مدغم می‌داده‌اند؛ درحالی‌که سایر قاریان اصلاً همزه را تلفظ می‌کرده‌اند. لکن اگر حرف ساکن پیش از همزه زای باشد، ابوجعفر همزه را در کلماتی مثل «جَزْءٌ، جَزْءٌ» حذف می‌کرد و حرکت آن را به زای می‌داد؛ خود زای را نیز محکم ادا می‌کرد (ابن جزری، ۱/ ۴۰۵ تا ۴۰۶).

کلماتی دیگر از قبیل «النَّبِیُّ، یَضَاهُونَ، بَادِی، البرِیَّةُ، تَرْجِی» و... نیز هستند که قاریان اساساً در وجود همزه یا نبود آن اختلاف دارند. نافع «النَّبِیُّ» و مشتقات آن را با همزه و سایرین، بدون همزه قرائت می‌کردند. عاصم «یَضَاهُونَ» را با همزه یعنی «یَضَاهُونَ» و سایر قراء «یَضَاهُونَ» می‌خواندند. قنبل در «ضِیَاء» یک همزه مفتوح پس از «ضاد» می‌آورد و دیگران آن را بدون همزه در یاء قرائت می‌کردند. این اختلافات در «مُرْجُونَ، مُرْجُونَ»، «بَادِی الرَّأِیِّ، بَادِی الرَّأِیِّ» و «الْبَرِیَّةُ، البرِیَّةُ» نیز وجود داشته است (همان، ۴۰۶ تا ۴۰۷).

## ۶.۳. دو همزه در کلمه

أ. آنچه به این بحث ارتباط دارد، همانندی یا اختلاف در حرکت دو همزه است که در یک کلمه جمع می‌شوند. دو همزه متفق یا مفتوح یا مکسور یا مضموم می‌آیند (نک: همان، ۳۶۲ تا ۳۶۳). اگر دو همزه متفق در کلمه‌ای مفتوح باشند، قاریان مکه و مدینه، ابوعمر و هشام همزه دوم را تخفیف می‌دهند؛ درحالی‌که ورش همزه دوم را به الف قلب می‌کرد و ابن کثیر برخلاف قالون، هشام و ابوعمر و پیش از آن

الفی وارد نمی‌ساخت. سایر قاریان نیز دو همزه را به‌وضوح ادا می‌کردند (دانی، ۳۱ تا ۳۲).

در عبارت «ءَأَنْذَرْتَهُمْ» و مانند آن، نافع، ابن‌کثیر و ابوعمر، با همزه کشیده و پس از آن با همزه مخفف قرائت می‌کردند؛ با این تفاوت که مدّ ابوعمر و از مدّ ابن‌کثیر کشیده‌تر است و سببش آن است که ابوعمر و میان دو همزه، الفی را جای می‌داده است. این در حالی است که از نافع نقل کرده‌اند که وی اولاً همزه استفهام را با مدّ قرائت می‌کرده؛ ثانیاً بین دو همزه، الفی را وارد نمی‌ساخته است (ابن‌مجاهد، ۱۳۴ تا ۱۳۵).

ب. دو همزه وقتی در دو کلمه باشند، به‌طوری‌که همزه نخست در پایان کلمه اول و همزه دوم در آغاز کلمه دوم قرار گیرند، دو همزه یا متفق یا مختلف‌اند. قاریان درباره‌ی دو همزه متفق که به یکی از سه حالت مفتوح، مکسور و مضموم هستند، موضعی متفاوت دارند؛ برای نمونه، در «من النساء آلا» ورش تنها در تلفظ و قبل در تلفظ و کتابت، همزه دوم را به یاء ساکن تبدیل می‌کردند. در مقابل ایشان، قالون و بزّی همزه نخست را یاء مکسور قرائت می‌کردند و ابوعمر و به‌طورکلی آن را حذف می‌کرد. سایر قاریان نیز دو همزه را به‌وضوح ادا می‌کردند. اختلاف قاریان در دو همزه مکسور، به دو همزه متفق مفتوح؛ مانند «جاء أجْلُهُمْ» و مضموم؛ مانند «اولیاء أولیک» نیز تسری داشته است (دانی، ۳۳).

در مثال «اولیاء أولیک» و موارد مشابه، نافع همزه نخست را واو و دومی را همزه قرائت می‌کرد یا آنجا که دو همزه، مکسور بودند؛ مثلاً در «هُؤُلَايِ إِنْ كُنْتُمْ» (بقره: ۳۱)، همزه نخست را یاء و دومی را همزه مکسور می‌خواند. همو در دو همزه مفتوح در دو کلمه؛ مانند «جاءَ أَحَدُهُمْ» (مؤمنون: ۹۹)، همزه دوم را کمی کشیده می‌خواند و ابوعمر و همزه نخست را کلاً حذف می‌کرد (ابن‌مجاهد، ۱۳۶).

همزه جدا از نحوه‌ی ادای آن از قبیل تسهیل و تحقیق، اگر در کلمه‌ای خواه در نوشتار یا گفتار حذف شود، به‌عنوان حرف نخستین الفبای زبان عربی، ساختار پایه‌ای واژه از نظر تعداد حروف و به‌سخنی دیگر، از نظر نقصان یک مصوت در رسم یا قرائت، تغییر می‌یابد. این مطلب درباره‌ی هر یک از مصادیق حذف همزه، چه در قرائت و چه در کتابت نیز صادق است. بنابراین، حذف یا اثبات آن در مطالعات آماری نتایج متفاوتی به بار می‌آورد.

#### ۷. های ضمیر

ابن‌کثیر «های» ضمیر مضموم یا های کنایه مضموم را در مفرد مذکر به‌شرطی که پیش از آن حرف ساکن صحیح یا عله باشد به واو متصل می‌کرده است. لکن اگر های ضمیر، مکسور و پیش از آن نیز حرف صحیح یا عله ساکن می‌بود، به یاء وصل می‌کرد. همو در هنگام وقف بر این کلمات، واو یا یاء صله را بنا بر اینکه زایدند، حذف می‌کرد؛ برای نمونه، قرائت ابن‌کثیر به‌صورت عقلوهو، شروهو، منهو، ابیهی، البیهی، علیهی و جز آن‌ها بوده است. در قرائت بزّی آمده است که وی نیز آن هنگام که مثلاً در «عنه تلّهی» هاء را

به واو متصل می‌کرد، تاء را نیز مشدد می‌خوانده است. دیگر قاریان در حالت وصل، ضمّه و کسره را پنهانی تلفظ می‌کردند و آن دو را به وضوح ادا نمی‌کردند. جملگی ایشان آن هنگام که حرف پیشین متحرک بود، یاء را به حالت کسره و واو را به حالت مضموم آن متصل می‌کردند (دانی، ۲۹ تا ۳۰). بنابراین، ملاحظه می‌شود که افزودن حرفی به حروف واژه در قرائت ابن‌کثیر به روشنی دیده می‌شود. کاربرد این قرائت در میان پیروان وی، نتایج آماری را از نظر تعداد حروف کلمات، تغییر می‌دهد. حتی در قرائتی که از بزّی نقل شد، علاوه بر اضافه یک واو به عبارت قرآنی، یک «تاء» نیز به «تلهی» افزوده، گویی دو «تاء» در قرائت او کاربرد داشته است. بنابراین، افزودن یک حرف یا دو حرف در این بخش از قرائت، نتایج آماری متفاوتی نیز در پی خواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

آنچه در باب اختلاف قاریان گزارش شد، از باب مشت نمونه خروار است و همین مقدار برای هدف این نوشتار کافی به نظر می‌رسد. اختلاف در روش‌ها و نتایجی که پژوهندگان آماری به دست داده‌اند تأکیدی بر این نکته است که هیچ‌یک از آنان مبنا و معیار خود را روشن نکرده‌اند. اعداد ۱۹،۷،۲۹ و جز آن‌ها از سوی برخی، عدد کلیدی قرآن معرفی شدند؛ عمده روش‌ها نیز در اثبات هریک یکسان یا مشابه بودند. با توجه به اینکه معادل‌سازی حروف و کلمات قرآن با حساب ابجد، تنازلی و جز آن‌ها دلیل علمی، عقلی و روایی ندارد؛ ایشان گاه بی‌دلیل یا با دلایلی مبهم برای هریک از حروف و کلمات، معادل عددی می‌ساختند و با جمع و ضرب خودخواسته آن اعداد به نتایج مطلوب خویش رسیده‌اند. حتی چنانچه گذشت در برخی موارد نیز چون «لفظ جلاله»، «تعداد سوره‌ها» و «حروف مقطعه» در اثبات اعجاز ۱۹ و ۷ مشترک بودند.

هیچ‌یک از محققان آماری، از اختلاف قرائت‌ها سخنی به میان نیاورده‌اند و این شاید به اقتضای تخصص آنان و ناآشنایی ایشان با اختلاف قرائت‌ها و روایت باشد. آنان گویا این اختلاف قرائت مشهور در سوره حمد؛ یعنی «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ / مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»<sup>۱</sup> را نشنیده و بدان توجهی نشان نداده‌اند که همین اختلاف ساده، داده آماری ما را تغییر می‌دهد و طبعاً از این اختلاف داده‌ها نتایج متفاوتی به دست خواهد آمد. بر این اساس، اگر پژوهشگری بر پایه هریک از اختلاف قرائت، تحقیقی آماری ارائه دهد، بی‌تردید راجع به اختلاف داده‌ها دست‌کم بر پایه آنچه ذیل قرائت گذشت، نتایج متفاوت خواهد داشت. با این وصف می‌توان گفت: بسیاری از ادعاها در باب اعجاز عددی و عدد کلیدی قرآن، با داشتن دلایلی متزلزل

دست کم از منظر قرائات، یقین آور نیست و بایسته است با دیده تردید بدانها نگریسته شود.

## منابع

- ابن جزری، محمد بن محمد، النشر فی القرائات العشر، به تصحیح علی محمد ضیاع، مصر: مصطفی محمد، بی تا.
- ابن مجاهد، احمد بن موسی، کتاب السبعة فی القرائات، به تحقیق ضیف شوقی، قاهره: دار المعارف، ۱۹۷۲م.
- بیضون، لیب، الاعجاز العددی فی القرآن، چاپ اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق.
- جرار، بسام، اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم مقدمات تنتظر النتائج، چاپ سوم، بیروت: مؤسسه اسلامی، ۱۴۲۵ق.
- حسن، عباس، النحو الوافی، چاپ چهارم، تهران: ناصر خسرو، ۱۴۱۶ق.
- حسینی فندرسکی شاهرودی، جعفر و افسانه شاهرودی، صیانت ریاضیات از حریم قرآن، مشهد: یوسف فاطمه (ع)، ۱۳۸۷.
- حمد، غانم قدوری، رسم الخط مصحف، ترجمه یعقوب جعفری، چاپ اول، بی جا: اسوه، ۱۳۷۶.
- دانی، عثمان بن سعید، التیسیر فی القرائات السبع، به تصحیح اوتوپرتزل، بیروت: المعهد الالمانی، ۱۴۳۰ق.
- دیباچه، جمیل، عجائب العدد و المعدود فی القرآن الکریم، چاپ اول، بیروت: دار المحجة البيضاء، بیروت: دار الرسول الاکرم، ۱۴۱۹ق.
- دیبسی، عمر علی، اسرار و اعجاز الرقم ۲۹ فی القرآن الکریم، چاپ اول، اردن: دار الکندی، ۲۰۰۹م.
- رفاعی، عدنان، احدى الکبر نظریة قرآنیة فی معجزة احدى الکبر؛ معجزة عدد ۱۹، دمشق: رفاعی، ۲۰۰۱م.
- سلیمان، حسین، الاعجاز العددی و الرقمی فی القرآن الکریم، چاپ اول، حلب: دار النهج، ۱۴۲۸ق.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، به کوشش مصطفی دیب البغا، چاپ اول، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.
- شریف، عدنان، من المعجزة الرقمیة فی فاتحة القرآن الکریم و آیات للاحرف المقطعة، چاپ اول، بیروت: الدار العربیة للعلوم، ۱۴۳۲ق.
- عبدالتواب، رمضان، مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
- عمر، احمد مختار و عبدالعال سالم مکر، معجم القرائات القرآنیة، چاپ اول، تهران: اسوه، ۱۴۱۲ق.
- فاطمی، محمد، آیت کبری معجزة جاویدان قرآن کریم، چاپ دوم، بی جا: انتشاراتی فن وهنر، ۱۳۷۶.
- فقیه، رضوان سعید، الکشف فی الاعجاز القرآنی و علم الحروف، چاپ اول، بیروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۲۲ق.
- قبطانی، فرید و امین احمد حججاج اول، الصدفة المنظمة الإعجاز العددی فی القرآن، چاپ دوم، فرانسه: مرکز العالمی للابحاث العلمیة، ۱۹۹۹م.

- قوام‌پور، خشايار، آناليز عددى سورة كوثر، چاپ اول، مشهد: راهيان سبز، ۱۳۸۷.
- الكحيل، عبدالدائم، «الرقم سبعة يشهد على عظمة القرآن»، الندوة الثانية للاعجاز فى القرآن الكريم، الاعجاز العددى فى القرآن الكريم لجائزة ديبى: ديبى الدولية للقرآن الكريم، ۱۲-۱۳ مارس ۲۰۰۷، ۱۴۲۸ق/۲۰۰۷.
- \_\_\_\_\_، معجزة قل هو الله أحد؛ حقائق رقمية تشهد على وحدانية الله عزوجل، چاپ اول، سوریه: دار منار، ۱۴۲۵ق.
- \_\_\_\_\_، موقع عبدالدائم الكحيل للاعجاز، [www.kaheel7.com](http://www.kaheel7.com)، ۱۷/۹/۲۰۱۷م.
- نجدى، ابوزهاء، من الاعجاز البلاغى و العددى للقرآن الكريم، مقدمة محمد سالار، بى جا: الوكالة العالمية، ۱۴۱۰ق.
- واحديان درگاهى، محمدتقى و جعفر شاهرودى، تحدى رياضياتى قرآن كريم با ساير كتب، چاپ اول، مشهد: يوسف فاطمه (ع)، ۱۳۹۲.

- Merriam-Webster's collegiate dictionary (1993). [http://www.merriam-webster.com/dictionary/Fibonacci number/Prime number determinant](http://www.merriam-webster.com/dictionary/Fibonacci%20number/Prime%20number%20determinant)

